

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه

سال دهم، شماره ۲، ۱۳۹۲، پیاپی ۲۰

نقش سیاق در اختیار وجوه قراءات

محمد رضا ستوده نیا^۱

زهرا قاسم نژاد^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۱۶

تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۲

چکیده

سیاق یکی از قرینه‌های اساسی فهم واژگان و ترکیب‌های متن است که مفسران قرآن کریم در فهم مراد آیات به آن توجه داشته‌اند. دقت در معنای لغوی «سیاق» که به معنای تتابع، اتصال و انتظام است، نشان می‌دهد که سیاق کلام تتابع کلمات، جملات و آیات و اتصال و انتظام آن‌ها برای رساندن معناست؛ به همین دلیل در تفسیرها به این اتصال و انتظام برای بیان معانی کلمات، آیات، جمله‌ها، تعیین مرجع ضمیر، مکی و مدنی بودن سور و آیات، رد و پذیرش روایت‌ها و... توجه شده است.

در مسئله قرائت هم که با تفسیر ارتباط مستقیمی دارد، می‌توان از سیاق برای ترجیح یا اختیار وجهی از وجوه قراءات بهره گرفت. در منابع احتجاج قراءات و گاهی در برخی از تفسیرها، ضمن دلایلی که برای تأیید یا ترجیح یک وجه از قرائت ذکر شده است، به وضوح نقش بافت و سیاق کلام در

۱. استادیار دانشگاه اصفهان bayanelm@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان Z_ghasemi62@yahoo.com

اختیار کردن یک وجه از قرائت دیده می‌شود، بنابراین سیاق و بافت کلام در بسیاری از موارد مؤید و مرجح یک وجه از قرائت دانسته شده است. نظر به اهمیت موضوع، این مقاله ضمن بیان معنای لغوی و اصطلاحی سیاق و ارائه دیدگاه‌های مختلف، به بررسی جایگاه و نقش سیاق در اختیار کردن وجهی از جوه قراءات می‌پردازد. این اختلاف قرائت می‌تواند در فعل، اسم و حرف باشد. برای هر یک از این موارد شاهدهی در متن ذکر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: آیات، اختیار، سیاق، قراءات، قرآن.

۱. مقدمه

«سیاق» از اصول مهم تفسیر قرآن کریم است که از آن به اسلوب سخن، طرز جمله‌بندی عبارات، و نظم خاص کلام و یا روند کلی سخن یاد می‌شود. حجیت دلالت سیاق و اصل قرینه بودن آن یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همهٔ زبان‌ها به آن توجه می‌شود. مفسران قرآن کریم نیز ضمن توجه به جایگاه سیاق در تفسیر آیات، به تأثیر چشمگیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات تصریح کرده‌اند. زرکشی می‌گوید:

دلالت سیاق موجب روشن شدن مجمل و حصول یقین به عدم وجود احتمال خلاف و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع دلالت می‌گردد؛ و آن از بزرگ‌ترین قراینی است که بر مراد متکلم دلالت می‌کند و هر کس به این قرینهٔ مهم بی‌اعتنا باشد، دچار خطا شده و در مناظرات و گفت‌وگوهای خود نیز به خطا خواهد رفت (۱۴۱۰هـ: ۲/۲۰۰).

در مورد جایگاه سیاق در ترجیح و اختیار وجهی از جوه قراءات، گرچه ما دلیل یا قرینهٔ قطعی در دست نداریم که هر یک از قاریان هفتگانه یا غیر آن، با توجه به سیاق، قرائتی را اختیار کرده باشند و عنایت آن‌ها بیشتر به نقل قراءات بوده است یا تدبر و درایت در آن، منابع احتجاج قراءات یا برخی از تفسیرها دلایلی برای تأیید یا ترجیح یک قرائت آورده‌اند که در خلال آن به سیاق و

بافت کلمه، جمله، و آیه اشاره کرده‌اند؛ بنابراین سیاق و بافت کلام می‌تواند مؤید و مرجح وجهی از وجوه قراءات باشد.

با پذیرش این فرض که سیاق می‌تواند مؤید و مرجح وجهی از وجوه قرائت باشد، در این مقاله با تکیه بر منابع احتجاج قراءات و تفسیرها، نقش سیاق را در ترجیح و اختیار وجوه قراءات بررسی می‌کنیم. برای این کار اختلاف قراءات را به سه قسم، اختلاف قرائت در افعال، اختلاف قرائت در اسماء و اختلاف قرائت در حروف تقسیم کرده‌ایم.

اختلاف قرائت در افعال می‌تواند اختلاف در وجه یا زمان فعل، صیغه، وزن، ریشه، اعراب، وجه معلوم و مجهول فعل باشد. برای هر یک از این موارد آیه‌ای به‌منزله شاهد نقش سیاق در اختیار یک وجه از قرائت بررسی شده است.

اختلاف قرائت در اسم نیز می‌تواند اختلاف در وزن، ریشه، اعراب، جمع یا مفرد بودن اسم باشد. برای هر یک از این موارد هم آیه‌ای برای شاهد بحث ذکر شده است. در قرائت حروف نیز گاهی بین قراء اختلاف است که در این مقاله یک آیه برای نمونه بررسی شده است، بنابراین اختلاف قرائت خارج از اختلاف در اسم و فعل و حرف نیست. برای هر یک از این موارد شاهدی ذکر می‌شود.

۲. سیاق در لغت

سیاق مصدر فعل «ساق یسوق»، و در اصل «سواق» بوده که به دلیل کسره سین، حرف واو به یاء تبدیل شده است (ابن اثیر، ۱۳۸۳هـ: ۴۲۴/۲). از معانی لغوی سیاق راندن، به حرکت درآوردن و سوق دادن چهارپایان است (ابن فارس، ۱۴۲۰هـ: ماده سوق). به مهریه زنان هم سیاق گفته‌اند؛ چون اعراب در زمان قدیم مهریه زنان را شتران و چهارپایان قرار می‌دادند و آنها را به خانه پدر عروس می‌راندند (ابن منظور، ۲۰۰۵ م، ماده سوق). عرب می‌گوید: «وَلَدَتْ فُلَانَةً ثَلَاثَةَ بَنِينَ عَلِيَّ سَاقٍ وَاحِدٍ» (جوهری، ۱۹۹۰م: ماده سوق): یعنی فلان زن سه پسر به‌طور متوالی و پشت سر هم زاید.

لغت پژوهان از سیاق با معانی گوناگونی همانند «رشته پیوسته، راندن، تابع، اسلوب و روش، امور مخفی، کنایه از شدت داشتن، صداق و مهریه زن یاد کرده‌اند» (طریحی، ۱۴۰۸: فیومی، ۱۹۱۲ و ابن منظور، ۲۰۰۵: ماده سوق).

تحلیل و بررسی معانی لغوی نشان می‌دهد همه این تعریف‌ها و کاربردها بر معنای واحدی دور می‌زند و آن معنای تتابع و توالی، جمع و اتصال و ارتباط و تسلسل است؛ به خصوص این سخن عرب، که می‌گوید: «وَلَكِنَّتْ فَلَانَةٌ ثَلَاثَةٌ بَنِيْنَ عَلِيٍّ سَاقٍ وَاحِدًا»، بیانگر این مطلب است که سیاق در لغت به معنای اتصال و ارتباط و پشت سر هم بودن است.

۳. سیاق در اصطلاح

با اینکه در قرن دوم، زمان امام شافعی، اصطلاح سیاق صریحاً به کار رفته است، هنوز علما در تعریف دقیق این اصطلاح اختلاف دارند. تعریف‌های ارائه شده از سیاق را می‌توان به دو قسم اصلی تقسیم کرد:

الف. عده‌ای سیاق را تنها دلالت مقالیه می‌دانند که آن را سیاق لغوی هم می‌نامند و در تعریف آن می‌گویند: سیاق نوعی ویژگی لفظ، عبارت و یا یک سخن است که در اثر همراه بودن با کلمات و عبارات دیگر شکل می‌گیرد (بابایی، ۱۳۸۱هـ: ۱۲۰). بر اساس این تعریف، درباره قرآن «سیاق آیات» عبارت است از؛ وجه ارتباط و تناسب آیات با یکدیگر، و توجه به سیاق به معنای دقت و توجه کردن مفسر در آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر و توجه به آهنگ کلی کلام (مهدوی راد، ۱۳۸۲ش: ۴۶؛ ایزدی، ۱۳۷۶ش: ۲۱۸).

شرتونی سیاق را همان قرینه مقالیه یا مصداقی از آن یا نشانه درون متنی می‌داند که ترکیب صدر و ذیل کلام شکل دهنده آن خواهد بود (خوری شرتونی، ۱۴۰۳هـ؛ بستانی، ۱۹۹۳م: ماده سوق).

سید حسین کنعانی با ملاحظه معنای لغوی سیاق، «الحث علی المسیر» می‌گوید:

سیاق مفهومی کلی، جامع و مانع است که اجزای سخن را به سوی مفاهیم مقصود و غرض صاحب سخن پیش می‌برد، بنابراین سیاق یک مفهوم اساسی در هنگام تفکر برای تکلم است که ابتدا در

ذهن شکل می‌گیرد و بر اساس شفاهی یا نوشتاری ظهور می‌یابد. بدین جهت می‌توان گفت سیاق به عنوان عامل همبستگی و ارتباط کلام با تفکر آدمی است (کنعانی، ۱۳۸۴ ش، ۲۸-۲۹).

دکتر المثنی عبدالفتاح محمود سیاق قرآنی را تابع و نظم معانی در یک رشته از الفاظ قرآنی برای رسیدن به معنای مقصود بدون انفصال و انقطاع می‌داند (عبدالفتاح محمود، ۲۰۰۸ م: ۱۵). برخی سیاق مقاله را اجتماع سیاق و لحاق معنا کرده‌اند (حربی، ۱۴۱۷ هـ: ۱/۱۲۶).

ب. برخی دیگر چون مرحوم صدر، سیاق را مشتمل بر دلالت مقاله و حالیه می‌دانند. شهید صدر سیاق را عبارت از هر گونه دلیلی می‌داند که به الفاظ و عبارت‌های مورد بحث پیوند خورده باشد؛ خواه این دلایل از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند؛ و خواه قرینه حالیه باشد، مانند اوضاع و احوال و شرایط و مناسباتی که سخن در آن طرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ و عبارت مورد بحث به نوعی روشنگر و مؤثرند (صدر، ۱۴۱۰ هـ: ۱/۱۳۰). به نظر می‌رسد مقصود مفسران از سیاق، تنها قراین و نشانه‌های لفظی است و ایشان از قراین حالیه به «سیاق» تعبیر نمی‌کنند. از واژه سیاق در اصطلاح سایر دانشمندان نیز همین معنای قراین پیوسته لفظی اراده شده است (رشیدرضا، بی تا: ۱/۲۲).

با توجه به تعریف‌ها و نظرهای مفسران می‌توان گفت که دلالت حالیه، دلالتی مستقل از دلالت سیاق است و اجتماع دلالت سیاق و حال می‌تواند در رساندن کامل معنا نقش داشته باشد. علت اختیار این رأی به دلایل زیر مربوط می‌شود:

۱. توجه به معنای لغوی سیاق نشان می‌دهد که سیاق کلام تنها بر دلالت مقاله اطلاق می‌شود؛ زیرا از معانی لغوی سیاق، تابع و اتصال و انتظام است. پس سیاق کلام تابع کلمات و الفاظ و عبارات و انتظام و اتصال آن‌ها برای رساندن معناست.
۲. علما اصطلاح سیاق را برای دلالت مقاله به کار برده‌اند. امام شافعی، اولین کسی که این اصطلاح را صریحاً به کار برده است، در *الرساله* بابی با عنوان «باب الصنف الذی یبین سیاقه معناه» دارد که در آن دو مثال، هر دو مقاله، برای بیان معنا از خلال سیاق ذکر کرده است (شافعی، بی تا: ۵۲). همچنین ائمه تفسیر چون طبری، ابن عطیه، و ابن تیمیه و ابوحیان و ابن القیم سیاق را

دلالت مقاله دانسته و از دلالت حالیه با عنوان حال یا مقام و یا قرائن الاحوال نام برده‌اند و هیچ یک از دلالت حال با نام سیاق تعبیر نکرده‌اند.

ابن القیم می‌گوید:

گاهی نیز جواب قسم حذف می‌شود، اما در نیت و مقصود کلام باقی است و این حذف یا بدان سبب است که جواب ظاهر و مشهور است و یا به دلالت قرینه حالیه حذف شده است؛ مثل اینکه به کسی گفته می‌شود بخور و او پاسخ می‌دهد نه، قسم به آن خدایی که هیچ معبودی جز او نیست... (نمی‌خورم). و یا این حذف به دلالت سیاق کلام بوده است. و بیشترین کاربرد این مورد در جایی است که مقسم به خود مقسم علیه باشد. و این از روش‌های پرکاربرد حذف جواب در قرآن است (ابن القیم، بی تا، ۸).

این عبارت ابن القیم نشان می‌دهد که وی دلالت سیاق و حال را دو چیز متفاوت می‌داند. همچنین ابن دقیق العید می‌گوید: «سیاق و قرائن کلام همان مفاهیمی هستند که بر منظور متکلم از سخنش دلالت دارند» (ابن دقیق العید، بی تا: ۲/۲۲۵). وی نیز دلالت سیاق را متفاوت از قرینه حالیه می‌داند.

۳. تعریف برخی از علمای متأخر نیز نشان می‌دهد سیاق تنها دلالت مقاله است. شیخ بنانی در حاشیه بر جمع الجوامع می‌گوید: «قرینه سیاق دلالت کلام ماقبل و مابعد است که در رسیدن به فهم مقصود و معنا مؤثر است» (عطار، ۱۴۲۰هـ: ۲۰/).

۴. ارکان و انواع سیاق

در بحث از سیاق و دلالت آن توجه به دو موضوع اهمیت دارد:

الف. ارکان سیاق: دو رکن اصلی سیاق، وحدت موضوع و وحدت ساختاری است. وحدت موضوع به این معناست که جملات تناسب محتوایی داشته و درباره یک مسئله باشند. هر گاه در یک آیه وحدت موضوع مسلم باشد، آنچه باید احراز و اثبات شود، وحدت ساختاری است؛ مثلاً در آیه «اطیعوا الله والرسول واولی الامر منکم» موضوع اطاعت از خدا و پیامبر -صلی الله علیه وآله- و اولی الامر است. اکنون با استناد به اصل یگانگی حکم معطوف و معطوف علیه و عطف

شدن اولی الامر بر رسول، وحدت ساختاری نیز اثبات می شود. در نتیجه، آیه بر عصمت اولی الامر دلالت می کند؛ بنابراین سیاق زمانی می تواند قرینه باشد که وحدت ساختاری و موضوعی میان آیات مسلم باشد.

ب. انواع سیاق: در بیان انواع سیاق عالمان بلاغت گفته اند که گاهی در پی هم آمدن کلمه ها در ضمن یک جمله پدید آورنده سیاق است که بدان سیاق کلمات گفته می شود. گاهی نیز در پی هم آمدن جمله هایی که درباره یک موضوع در یک مجلس بیان می شود، سیاقی را به وجود می آورد که آن را سیاق جمله ها می گویند. در قرآن کریم در خصوص سیاق، صرف نظر از توالی کلمات و جمله ها، گاهی از پی هم آمدن آیات به دست می آید که سیاق آیات نامیده می شود و گاهی از به دنبال هم آمدن سوره ها استفاده می شود که به آن سیاق سوره ها گفته می شود (رجبی و دیگران، ۱۳۷۹ش: ۱۲۴-۱۲۵).

مقصود از سیاق کلمات خصوصیتی است که از تتابع کلمات در ضمن یک جمله پدید می آید. قرینه بودن این نوع سیاق و تأثیر آن در تعیین و تحدید معنای واژه ها از قوی ترین قراین سیاقی است. منظور از سیاق جملات آن است که یک جمله از قرآن کریم قرینه برای جمله ای دیگر در همان آیه قرار گیرد و در تعیین مقصود جمله دیگر مؤثر واقع شود (همان جا).

گاهی نیز از پی هم آمدن آیات سیاقی را به وجود می آورد که سیاق آیات نامیده می شود (همان جا). سیاق آیتی که کمتر از یک جمله اند و همراه با کلمات پیشین و پسین یک جمله را تشکیل می دهند، در حکم سیاق کلمه ها هستند؛ اما آن دسته از آیات که یک جمله یا بیش از یک جمله اند، سیاق آن ها در حکم سیاق جملات است و اصل قرینه بودن آن ها پذیرفته شده و تردیدناپذیر است؛ ولی گفتنی است که تحقق سیاق آیات و جملات منوط به دو شرط ارتباط صدوری و موضوعی است.

با در نظر گرفتن ارکان و انواع سیاق، منظور از اصطلاح سیاق در این نوشتار، که نویسنده بر اساس آن به اختیار وجوه قراءات می پردازد، تتابع مفردات و جملات و آیتی است که در بستر ارتباط لفظی و ساختاری، انسجام و ارتباط معنایی و محتوایی دارند. بنابراین، دلالت سیاق بیان معنا

و مفهومی است که از خلال تتابع مفردات و جملات و آیات دارای وحدت موضوعی و ساختاری به دست می‌آید.

۵. جایگاه سیاق در اختیار و جوه قراءات

توجه به سیاق در فهم و تفسیر آیات قرآن کریم از مسائل اساسی و راهگشاست. مفسران در بیان معانی الفاظ، جملات، آیات، تعیین مرجع ضمیر، پذیرش و رد روایت‌ها، تعیین مکی و مدنی بودن آیات و سور و نقد و بررسی آرای مفسران بسیار از سیاق بهره گرفته‌اند؛ اما در زمینه نقش و جایگاه سیاق در رد و پذیرش قرائت صحیح، مفسران کمتر سخن گفته‌اند. حتی علامه طباطبایی که در تفسیر المیزان توجه به سیاق را یکی از معیارهای اصلی فهم قرآن کریم می‌داند، به رابطه و نقش سیاق در اختیار و جوه قراءات تنها در چند مورد اشاره‌ای مختصر دارد.^۱

اکنون با تکیه بر منابع احتجاج قراءات و تفسیرها به بررسی آیتی از قرآن کریم می‌پردازیم که سیاق می‌تواند گواه و مؤید و مرجع وجهی از جوه قراءات باشد.

۱. اختلاف قرائت در افعال

بیشتر موارد اختلاف قراء در فرش الحروف^۲ اختلاف در قرائت فعل است که به جوه گوناگونی دیده می‌شود. اختلاف قرائت در افعال می‌تواند اختلاف در زمان و وجه فعل، معلوم و مجهول

۱. برای نمونه، به برخورد علامه با آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء: ۱) می‌نگریم. علامه در قرائت «الْأَرْحَامَ» دو قول بیان می‌کند:

۱. «الْأَرْحَامَ» عطف بر محل ضمیر «بِهِ» که منصوب است باشد، چنان که گفته می‌شود: «مررت بزید و عمر واً».

۲. «الْأَرْحَامَ» عطف به ضمیر متصل مجرور باشد که در نتیجه جمله این گونه می‌شود: «واتقوا الذي تساءلون به والارحام».

علامه پس از نقل این دو قول می‌گوید: سیاق آیه با قرائت دوم سازگاری ندارد (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷هـ تا ۱۳۷/۴).

۲. فرش الحروف عبارت از موارد جزئی و یا منحصر به فرد در قرائت است که معمولاً تحت ضوابط و قواعد عمومی نمی‌گنجد، مانند اختلاف در زیادت و نقصان حرف در کلمه‌ای، اختلاف در حرکات و سکانات و اعراب کلمه و تشدید، اختلاف در تقدیم و تأخیر کلمه و اختلال در تبدیل حرف (ستوده نیا، ۱۳۸۱: ۲۰).

بودن فعل، اعراب، وزن، و ریشه فعل باشد. در این مقاله برای هر یک از این موارد آیه‌ای به منزله شاهد جایگاه سیاق در اختیار وجهی از وجوه قرائت بررسی می‌شود.

الف. اختلاف قرائت در وجه ماضی، مضارع و امر

از موارد اختلاف قرائت، اختلاف در قرائت وجه و زمان فعل است. گاه فعل به دو وجه ماضی و مضارع، یا ماضی و امر، یا مضارع و امر خوانده شده است که سیاق می‌تواند گواه و مؤید یکی از این وجوه باشد. در زیر به دو آیه اشاره می‌شود که منابع احتجاج قراءات سیاق را قرینه تقویت یک وجه از قرائت دانسته‌اند.

۱. نقش سیاق در اختیار وجه قرائت به فعل ماضی: از مواردی که توجه به سیاق و روند کلی کلام می‌تواند در اختیار وجوه قرائت نقش داشته باشد، قرائت فعل «وَأَتَّخِذُوا» در آیه ۱۲۵ سوره بقره است: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَاً وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ».

قراء فعل «وَأَتَّخِذُوا» در آیه بالا را به دو صورت قرائت کرده‌اند:

الف. قرائت مشهور آیه، به کسر خاء و فعل امر «وَأَتَّخِذُوا» است (ابن مجاهد، ۱۴۰۰هـ: ۱۷۰؛ دانی، ۱۹۹۶م: ۷۶). بنابراین، قرائت جمله انشاییه بین دو جمله خبریه قرار می‌گیرد.

حجت کسانی که فعل «وَأَتَّخِذُوا» را به امر خوانده‌اند، روایتی است که از عمر نقل شده است. بخاری از عمر نقل کرده که گفته است: «خداوند در سه مورد با من موافقت کرد، یکی آنجا که به رسول خدا گفتم: آیا مقام ابراهیم را مصلی قرار ندهیم؟ خداوند این آیه شریفه را نازل کرد: «وَأَتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ» (ابن زنجله، ۱۴۰۲: ۱۱۱). با پذیرش این روایت، جمله «وَأَتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ» جمله اعتراضیه است که به امت اسلام خطاب می‌کند (ابن عاشور، بی تا: ۶۹۲/۱؛ طبری، ۱۴۱۲هـ: ۴۲۱/۱).

در قرائت فعل «وَأَتَّخِذُوا» به کسر خاء، به دلیل مذموم بودن عطف جمله انشاییه به جمله خبریه، مفسران در عطف کلام به ماقبل نظرهای متفاوتی دارند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان جمله «وَأَتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ» را عطف بر جمله «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَاً» می‌داند

و می‌گوید: هر چند جمله اول خبر، و جمله دوم امر و انشاست، اما با توجه به معنا، آن جمله نیز معنای امر دارد؛ چون اشاره به تشریح حج و ایمنی خانه خدا دارد، پس برگشت معنایش به این می‌شود: «وَإِذْ قُلْنَا لِلنَّاسِ تَوَبُوا إِلَى الْبَيْتِ وَحُجُّوا إِلَيْهِ وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ: ۲۸۰/۱). طبرسی فعل «وَاتَّخِذُوا» به کسر خاء را عطف بر آیه ۱۲۲ سوره بقره، «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ»، می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۳۸۲/۱). برخی می‌گویند: جمله «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» عطف به آیه شریفه ۱۲۴ سوره بقره است؛ «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»: زیرا زمانی که خداوند ابراهیم را با کلماتی آزمود و او از آزمایش سربلند بیرون آمد، به او فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». او فرمود: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (فخر الدین رازی، ۱۴۲۰هـ: ۴۳/۴).

ب. وجه دیگر قرائت به فتح خاء و فعل ماضی «وَاتَّخِذُوا» است که قرائت نافع و ابن عامر است (ابن جزری، ۱۴۲۹هـ: ۲۲۲/۲؛ و دمیاطی، ۱۴۰۷: ۱۴۷). در این قرائت جمله «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»، خبر از فرزندان ابراهیم -علیه السلام- است که مقام ابراهیم را مصلی قرار داده‌اند و تقدیر کلام بدین گونه است: «وَاذْكُرْ يَا مُحَمَّدُ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَادْكُرْ إِذْ اتَّخَذَ النَّاسُ مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى، وَادْكُرْ إِذْ عَهَدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ»: بنابراین قرائت، جمله «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» با جمله‌های قبل و بعد مرتبط است و «إِذْ» در جمله‌های بعد به دلالت «إِذْ» در جمله اول حذف شده است.

در منابع احتجاج قراءات، در توجیه استفاده از فعل ماضی در این وجه از قرائت، هماهنگی سیاق در عبارت‌های آیه را دلیل اختیار وجه قرائت به فتح خاء دانسته‌اند. ابن زنجله می‌گوید که با توجه به سیاق جمله‌ها، اگر فعل «وَاتَّخِذُوا» به فتح خاء قرائت شود، جمله‌های سه گانه سیاق زمانی واحد خواهند داشت و روند کلام به صورت جمله خبریه است: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا» + «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» + «وَعَهَدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ» (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴: ۲۶۳/۱؛ ابن زنجله، ۱۴۰۲هـ: ۱۱۱).

در جمله اول فعل ماضی «جَعَلْنَا»، در جمله دوم فعل ماضی «وَأَتَّخَذُوا» و در جمله سوم نیز فعل ماضی «عهدنا» آمده است؛ بنابراین سیاق زمانی هر سه جمله ماضی است. با قرائت فعل «وَأَتَّخَذُوا» به ماضی، ممکن است این اشکال وارد شود که اگرچه هر سه جمله سیاق زمانی واحدی دارند، جمله اول و سوم به صیغه متکلم «جَعَلْنَا» و «عهدنا» بیان شده‌اند، درحالی که جمله دوم به صیغه غایب «وَأَتَّخَذُوا» است؛ بنابراین، جمله‌ها از نظر صیغه سیاق واحدی ندارند.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت که سیاق دارای متغیرهایی چون موضوع سخن و عاملان سخن است. در این سه جمله با در نظر گرفتن موضوع و عامل سخن این اشکال برطرف می‌شود. در جمله «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا»، که موضوع سخن عملی است که عامل آن خداوند متعال است، سیاق و روند کلی کلام حکم می‌کند که پس از عمل عامل واکنشی باشد و این واکنش همان عمل پیروان حضرت ابراهیم - علیه السلام - است که مقام ابراهیم را مصلی گرفته‌اند. بنابراین، با توجه به متغیرهای سیاق، دو فعل «جَعَلْنَا» و «أَتَّخَذُوا» نمی‌توانند از یک صیغه باشند؛ زیرا موضوع سخن در دو جمله متفاوت است. در جمله اول موضوع سخن عملی از جانب خداست و موضوع سخن جمله دوم عملی از جانب پیروان ابراهیم - علیه السلام - است.

برای روشن شدن نقش متغیرهای سیاق به جمله‌ای فارسی مثال می‌زنیم. در زبان فارسی می‌گوییم «ما دیروز به مدرسه رفتیم و معلم امتحان گرفت». دو جمله «ما به مدرسه رفتیم» و «امتحان گرفت» سیاق واحد زمانی گذشته را دارند، اما چون موضوع سخن در این دو جمله متفاوت است، یکی به صیغه متکلم و دیگری به صیغه غایب به کار رفته است.

به علاوه، از دیدگاه علمای بلاغت عطف دو جمله با صیغه متفاوت جایز است، بر خلاف عطف جمله انشاییه و خبریه، که مذموم است (تفتازانی، بی تا: ۲۴۶-۲۴۹). زجاج در تفسیر اعراب القرآن به این نکته توجه داشته است و با توجه به قرائت فعل «أَتَّخَذُوا» به فتح خاء می‌گوید: «فَعُطِفَ بِجُمْلَةٍ عَلٰی جُمْلَةٍ» (زجاج، ۱۴۰۸هـ: ۱۸۱/۱). این عبارت نشان می‌دهد که مفسران در توجیه قراءات قرآن کریم به سیاق توجه داشته‌اند.

خلاصه کلام اینکه در آیه «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» قراء فعل «اتَّخِذُوا» را به دو صورت ماضی و امر خوانده‌اند. طرفداران قرائت فعل «اتَّخِذُوا» به صیغه ماضی با توجه به سیاق جمله‌ها می‌گویند: قرائت به ماضی با سیاق کلام بیشتر تناسب دارد؛ زیرا فعل در جمله‌های قبل و بعد به صورت ماضی است و اگر فعل «اتَّخِذُوا» با فتح خاء خوانده شود، هر سه جمله خبریه خواهند بود، اما قرائت فعل «اتَّخِذُوا» به کسر خاء، سیاق این جمله را با ماقبل و مابعد ناهماهنگ می‌کند و جمله انشاییه در بین دو جمله خبریه قرار می‌گیرد. البته، می‌توان در جمله دوم فعل «قلنا» را در تقدیر گرفت تا هر سه جمله سیاق واحدی داشته باشند. آن‌گاه تقدیر کلام بدین صورت است: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَقُلْنَا اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ»؛ بنا بر این تقدیر، سیاق هر سه جمله خبریه‌اند و حکایت از گذشته دارند.

۲. نقش سیاق در اختیار وجه قرائت به امر

از دیگر آیات که در منابع احتجاج قراءات و تفسیرها به نقش سیاق در اختیار و جوه قرائت آن توجه شده است، آیه «وَلِيُحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مانده: ۴۷) است.

قراء فعل «وَلِيُحْكُمَ» در آیه بالا را به دو صورت قرائت کرده‌اند.

الف. قرائت مشهور آیه «وَلِيُحْكُمَ» با اسکان لام و میم است (دانی، ۱۳۸۳ش: ۸۲). در این قرائت لام در فعل «وَلِيُحْكُمَ» لام امر، فعل «وَلِيُحْكُمَ» مجزوم به لام امر، و جمله «وَلِيُحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ» جمله استینافیه است؛ خداوند متعال اهل انجیل را امر می‌کند بر اساس آنچه در انجیل نازل شده است، داوری کنند؛ چنان‌که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وآله- را امر می‌کند به داوری آنچه بر او نازل شده است: «وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ».

البته برخی از مفسران در توجیه قرائت امر «وَلْيُحْكُمُ» به جمله خبریه می‌گویند: می‌توان با تقدیر گرفتن فعل «قلنا» جمله را خبری دانست از اهل انجیل که در آن زمان بر آنان واجب بوده است که مطابق با انجیل داوری کنند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰هـ: ۳۷۰/۱۲).

ب. وجه دیگر قرائت «وَلْيُحْكُمُ» به کسر لام و فتح میم است که از میان قراء تنها حمزه کوفی به این صورت خوانده است (دمیاطی، ۱۴۰۷هـ: ۲۰۰؛ ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۲۴۴). در قرائت حمزه لام در فعل «وَلْيُحْكُمُ» به معنای «کی» است که فعل مضارع بعد از خود را منصوب کرده است (عکبری، بی تا: ۱۲۸/۱). بنا بر این قرائت، جمله «وَلْيُحْكُمُ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ» جمله خبریه است، یعنی انجیل را به او دادیم تا اینکه اهل انجیل (عیسی) بر اساس آن حکم کند؛ «آئیناه الانجیل لکی یحکم اهل الانجیل یعنی عیسی».

گرچه ما دلیل یا قرینه‌ای در دست نداریم که هر یک از قاریان با در نظر گرفتن سیاق، قرائتی را اختیار کرده باشند، در منابع احتجاج قراءات یا برخی از تفسیرها دلایلی برای تأیید یا ترجیح یک قرائت آورده‌اند که ضمن آن به سیاق و بافت اشاره کرده‌اند. در این آیه نیز سیاق و بافت کلام دلیلی برای تأیید و ترجیح قرائت «وَلْيُحْكُمُ» با سکون لام و میم ذکر شده است (ابن خاویه، ۱۴۲۱: ۶۸).

ابن زنگله سیاق آیات را مؤید قرائت «وَلْيُحْكُمُ» با سکون لام و میم می‌داند و می‌گوید: «امر به رسول خدا -صلی الله علیه وآله- در آیات بعد «فَأَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مانده: ۴۸) و «وَأَنْ أَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مانده: ۴۹)، با قرائت امر «وَلْيُحْكُمُ» بیشتر تناسب دارد. مطابق این قرائت سیاق و روند کلی کلام به صورت امر خواهد بود» (۲۲۷: ۱۴۰۲).

علاوه بر سیاق آیات که ابن زنگله مؤید قرائت «وَلْيُحْكُمُ» به امر می‌داند، سیاق جملات نیز در ترجیح قرائت «وَلْيُحْكُمُ» به امر بی‌تأثیر نیست؛ زیرا تهدیدی که در جمله بعد «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» وجود دارد؛ دلالت بر امر لازم دارد که الزامی از جانب خداوند به اهل انجیل است.

خلاصه کلام اینکه فعل «وَلْيُحْكَمْ» در این آیه شریفه، به دو صورت امر «وَلْيُحْكَمْ» و مضارع منصوب «وَلْيُحْكَمْ» قرائت شده است. طرفداران قرائت به سکون لام و میم در توجیه استفاده از فعل امر در این وجه از قرائت، هماهنگی سیاق آیات را دلیل اختیار وجه قرائت به سکون لام و میم دانسته‌اند (ابن زنگله، ۱۴۰۲: ۲۲۷). سیاق آیات بعد امر به رسول خدا -صلی الله علیه وآله- است که با قرائت امر «وَلْيُحْكَمْ» بیشتر تناسب دارد. همچنین سیاق جمله‌ها نیز با قرائت «وَلْيُحْكَمْ» به امر مناسب‌تر است؛ زیرا تهدیدی که در جمله بعد «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» وجود دارد، بر امر لازم دلالت دارد.

ب. اختلاف قرائت در وجه مخاطب، متکلم و غایب

گاه فعل به صیغه و جوه گوناگون مخاطب، متکلم و غایب خوانده شده است. سیاق می‌تواند مؤید و مرجح یکی از این وجوه باشد، مانند آیه زیر که سیاق در اختیار وجه قرائت به مخاطب نقش دارد. از مواردی که اختلاف قرائت بسیار است و هماهنگی سیاق می‌تواند مؤید و مرجح یک وجه از قرائت باشد، قرائت فعل مضارع به وجه مخاطب و غایب است. در آیه «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره: ۱۴۹) واژه «تَعْمَلُونَ» به دو صورت خوانده شده است:

۱. قرائت مشهور آیه «تَعْمَلُونَ» به صورت فعل مخاطب است (دانی، ۱۹۹۶م: ۸۳؛ و ابن شریح، ۲۰۰۰م: ۸۳). در این قرائت، با تقدیر «فَوَلُّوا وَجْهَكُمْ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ مِنْ تَوَلَّيْتُمْ نَحْوَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» خطاب آیه به پیامبر اسلام -صلی الله علیه وآله- و اصحابشان است.

۲. وجه دوم قرائت «يَعْمَلُونَ» به صیغه غایب است که قرائت ابو عمر است (سراج الدین، ۱۴۲۱هـ/۱۷۷۱). قرائت با یاء «يَعْمَلُونَ» خبر از یهود است که پیامبر -صلی الله علیه وآله- را در

امر قبله مخالفت کردند و تقدیر کلام به این صورت است: «وَلَّ وَجْهَكَ يَا مُحَمَّدُ نَحْوَ مَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَ مَا لِلَّهِ بَغَافِلٌ عَمَّا يَعْمَلُ مَنْ يَخَالِفُكَ مِنَ الْيَهُودِ فِي الْقَبْلَةِ».

بنابراین قرائت «يَعْمَلُونَ» خطاب به یهود و قرائت «تَعْمَلُونَ» خطاب به پیامبر است. طرفداران قرائت «تَعْمَلُونَ» با تاء سیاق و بافت کلام را مؤید قرائت خود می‌دانند (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴هـ: ۲۶۸/۱-۲۶۹). توضیح اینکه در آیه قبل خداوند متعال می‌فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» (بقره: ۱۴۸). در آیه بعد می‌فرماید: «حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمَنَّيْ عَلَى نِعْمَتِي وَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (همان: ۱۵۰). با توجه به وحدت ساختاری و موضوعی در سه آیه، می‌توان سیاق آیات را مؤید قرائت «تَعْمَلُونَ» دانست؛ زیرا سیاق آیه قبل، سیاق خطاب به رسول خدا- صلی الله علیه وآله- و یارانش است: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا» و سیاق آیه بعد هم خطاب به پیامبر و اصحابشان است: «كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ» و «وَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»، بنابراین قرائت «تَعْمَلُونَ» با سیاق آیات قبل و بعد متناسب است. علاوه بر سیاق آیات، سیاق جمله‌ها نیز می‌تواند دلیل اختیار قرائت به وجه مخاطب باشد؛ زیرا دو جمله قبل «وَمَنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» با صیغه خطاب بیان شده‌اند. نتیجه سخن اینکه قراء فعل «تَعْمَلُونَ» را به دو وجه غایب و مخاطب قرائت کرده‌اند. طرفداران قرائت فعل «تَعْمَلُونَ» به تاء سیاق آیات و جمله‌ها را دلیل اختیار وجه مخاطب می‌دانند.

ج. اختلاف قرائت در ریشه فعل و نقش سیاق در اختیار یک وجه از قرائت

از دیگر مواردی که کتب احتجاج قراءات گاهی سیاق را دلیل اختیار یک وجه از قرائت دانسته‌اند، اختلاف در ریشه فعل است. از آیاتی که بین قراء در قرائت ریشه فعل در آنها اختلاف است، آیه «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (بقره: ۳۶) است.

فعل «فَأَزَلَّهُمَا» به دو صورت خوانده شده است: الف. قرائت مشهور آیه «فَأَزَلَّهُمَا» با لام مشدد است (قاضی، ۱۳۷۵ هـ: ۳۰؛ محمد سالم، ۱۴۲۷ هـ: ۱۶/۱؛ سالم محیسن، ۱۹۷۶ م: ۱۷/۱). «أَزَلَّ» از ریشه «زَلَلَ» به معنای به اشتباه انداختن یا به خطاکشانیدن است. راغب در معنای «الزَّلَّةُ» می‌گوید: در اصل لغزش پا بدون قصد است، همچنین به گناهی که بدون قصد انجام شود، «زَلَّةٌ» می‌گویند که به لغزش پای انسان تشبیه شده است. راغب «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» را با «اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ» به یک معنا می‌داند و می‌گوید: «شیطان بندگان را به طرف گناه کشاند تا دچار لغزش شدند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ هـ: ماده زلل).

زجاج دو معنا برای قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» بیان کرده است:

۱. «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» به معنای «فَأَكْسَبَهُمَا الخَطِيئَةَ» است؛ یعنی شیطان گناه و لغزش را برای آن دو فراهم کرد. در این وجه از معنا ضمیر هاء در «عَنْهَا» به «الشَّجَرَةَ» برمی‌گردد.
۲. «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» می‌تواند به معنای «نحاهما» باشد، یعنی شیطان آن دو را از بهشت دور کرد (زجاج، ۱۴۰۸: ۱۰۷/۱؛ ازهری، ۱۴۱۴ هـ: ۱۴۷/۱). در این وجه ضمیر هاء در «عَنْهَا» به «الْجَنَّةَ» برمی‌گردد.

ب. وجه دیگر قرائت، قرائت حمزه است که فعل «فَأَزَلَّهُمَا» را به الف بعد از زاء و لام مخفف «فَأَزَلَّهُمَا» خوانده است (ابن جزری، ۱۴۲۹: ۲۱۱/۲؛ سراج‌الدین، ۱۴۲۱: ۳۰). راغب «زال الشيء يزول زوالاً» را خارج شدن شیء از مسیر خود می‌داند و می‌گوید: «زوال در مورد چیزی گفته می‌شود که قبلاً ثابت بوده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ هـ: ماده زول). ابن منظور معنای «أزال» را دور کردن و خارج کردن کسی از جایگاهش می‌داند (ابن منظور، ۲۰۰۵ م: ماده زول). بنابراین قرائت حمزه به معنای دور کردن و راندن است و مرجع ضمیر «عَنْهَا» در این قرائت «الْجَنَّةَ» است. منابع احتجاج قراءات سیاق و بفت کلام را دلیل اختیار وجه قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» دانسته و گفته‌اند: قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» به معنای زوال، هماهنگ با سیاق آیات است؛ زیرا در آیه قبل، «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (بقره: ۳۵)، خداوند متعال حضرت آدم و همسرش را به سکونت در

بهشت امر می‌کند. «اسکن» در آیه «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ» به معنای «ائبت» نقطهٔ مقابل «ازال» به معنای «زوال» است (ابن جوزی، ۱۴۲۲هـ: ۵۶/۱؛ ابن زنجله، ۱۴۰۲: ۹۳). علاوه بر سیاق آیات که مؤید و مرجح قرائت حمزه دانسته شده است، عده‌ای سیاق کلمات در خود آیه «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا» را مؤید قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» می‌دانند و می‌گویند: واژه «أخرج» تأکید و بیانی برای «ازال» است؛ زیرا خروج از مکان زوال از آن است (ابن خالویه، ۱۴۲۱: ۷۴).

بر خلاف آنچه در منابع احتجاج قراءات ذکر شده است، باید گفت: سیاق جمله‌های «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا» و «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» قرینه‌ای بر تقویت قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» است؛ زیرا حرف «فاء» در «فَأَخْرَجَهُمَا»، که رابط دو جمله ذکر شده است، دلالت دارد بر جملهٔ دوم «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ». نتیجه و تفریع جملهٔ اول «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا» است، بنابراین ابتدا شیطان آن دو را به لغزش واداشته و نتیجهٔ آن لغزش، اخراج آن‌ها از بهشت بوده است. همچنین اگر ضمیر در «عَنْهَا» را به مرجع نزدیک‌تر «الشَّجَرَةَ» برگردانیم، قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» تأیید می‌شود: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ بِسَبَبِ الشَّجَرَةِ».

به علاوه، در «أَزَلَّ» معنای زوال هم نهفته است؛ زیرا «أَزَلَّ» به معنای لغزش همراه با زوال است. واژه «أَزَلَّ» ذهن را به دو معنای لغزش و اخراج سوق می‌دهد و کلمه «فَأَخْرَجَهُمَا» در ادامهٔ آیه بر معنای نهفتهٔ اخراج در فعل «أَزَلَّ» تأکید می‌کند.

البته عده‌ای استناد قرائت «أَزَلَّ» را به آیه «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» (آل عمران: ۱۵۵) و آیه «فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف: ۲۰) می‌دانند. در این دو آیه «استزلَّ» و «ازلَّ»، هر دو، به معنای به لغزش انداختن است. طبری «ازلَّ» را به معنای «استزلَّ» می‌داند و می‌گوید: «عامه فَأَزَلَّهُمَا با تشدید لام خوانده‌اند که به معنای استزلها است» (۱۴۱۲هـ: ۱۸۶/۱).

بنابراین در آیه «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» قراء در قرائت فعل «فَأَزَلَّهُمَا» اختلاف دارند. حمزه آن را به الف بعد زاء و لام مخفف «فَأَزَلَّهُمَا» خوانده است و بقیه قراء آن را با حذف الف و لام مشدد «فَأَزَلَّهُمَا» خوانده‌اند. طرفداران قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» سیاق آیات و کلمات را قرینه‌ای بر تقویت قرائت خود می‌دانند، درحالی که سیاق جمله‌های «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا»، «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ»، و برگشت ضمیر هاء در «عَنْهَا» به مرجع نزدیک‌تر، و دلالت لفظ «أَزَلَّ» بر معنای زوال می‌تواند در اختیار قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» نقش داشته باشد.

د. اختلاف قرائت در اعراب فعل و نقش سیاق در اختیار یک وجه از قرائت

گاهی قراء در قرائت اعراب فعل مضارع اختلاف دارند. برخی آن را منصوب و عده‌ای مرفوع یا مجزوم خوانده‌اند. تغییر اعراب فعل مضارع می‌تواند در تغییر معنای آیه نقش داشته باشد. منابع احتجاج قراءات هماهنگی معنای آیه با سیاق و بافت کلام را دلیل اختیار یک وجه از قرائت و اعراب فعل می‌دانند. از آیاتی که در کتب احتجاج به نقش سیاق در اختیار قرائت آن‌ها اشاره شده است، آیه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره: ۲۱۴) است.

فعل مضارع «يَقُولُ» در آیه بالا به دو صورت خوانده شده است:

۱. قرائت مشهور آیه «حَتَّى يَقُولَ» به نصب فعل مضارع است (سالم محیسن، ۱۴۰۸هـ: ۲۴۱/۱ و ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۱۸۱). از دیدگاه ابن هشام، فعل مضارع بعد از «حَتَّى» در صورتی منصوب می‌شود که مستقبل باشد. اگر استقبال فعل با توجه به زمان تکلم باشد، نصب آن واجب، و اگر مستقبل بودن فعل با توجه به کلام ماقبل باشد، رفع و نصب آن جایز است (ابن هشام، ۱۹۶۴: ۱۶۶/۱-۱۶۹).

در آیه «وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ» فعل «يقول»، از نظر زمان قصه، ماضی، و با توجه به کلام قبل «وَزُلْزِلُوا»، مستقبل است، پس رفع و نصب آن جایز است. در معنای نصب فعل «يقول» دو وجه ذکر شده است:

۱. «حَتَّى» به معنای «إلى أن» باشد. جمله «سرت حتی تطلع الشمس» به معنای «سرت إلى أن تطلع الشمس» است.

۲. «حَتَّى» به معنای «کی» باشد. جمله «سرت حتی ادخل المدینه» به معنای «کی ادخل المدینه» است. «حَتَّى» زمانی به معنای «کی» است که بخواهد علت و غرض را بیان کند (هرمی، ۱۴۲۹هـ: ۱۹۶/۳).

بنابراین، قرائت به نصب در آیه «وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ»، به معنای «إلى أن» و به تقدیر «وَزُلْزِلُوا إلى أن قال الرسول» است. مطابق این قرائت جمله «حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ» به منزله غایت برای مطالب قبل است و دو فعل قبل و بعد از «حَتَّى» در این وجه نیز چون وجه رفع مربوط به زمان گذشته است (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴: ۲۹۰/۱).

ب. وجه دیگر قرائت، قرائت نافع است که فعل «يقول» را به رفع خوانده است (ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۱۸۱؛ سالم محیسن، ۱۴۰۸هـ: ۲۴۱/۱). ابن هشام در علت رفع فعل مضارع بعد از «حَتَّى» می گوید: فعل بعد از «حَتَّى» زمانی که دلالت بر حال داشته باشد، مرفوع می شود. اگر حالیه بودن فعل نسبت به زمان تکلم باشد، رفع فعل مضارع واجب است؛ و اگر حالیه بودن فعل حقیقی نباشد، بلکه حکایت باشد، رفع و نصب آن جایز است (ابن هشام، ۱۹۶۴: ۱۶۶/۱-۱۶۹).

سیبویه در معنای رفع فعل مضارع بعد از «حَتَّى» دو وجه را بیان می کند:

۱. وجه اول این است که فعل قبل و بعد از «حَتَّى»، هر دو، مربوط به زمان گذشته باشد، بنابراین جمله «سرت حتی ادخل المدینه» به معنای «كنت سرت فدخلت» است.

۲. وجه دوم این است که فعل قبل از «حَتَّى» در گذشته و فعل بعد از «حَتَّى» حالیه باشد. در جمله «سرت حتی ادخل المدینة»، زمان سیر در گذشته و دخول در زمان حال است (سیبویه، ۱۴۰۳هـ: ۱۶/۳-۱۸).

البته رفع فعل «يَقُولُ» در آیه «وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ» مطابق وجه اول است؛ زیرا حکایت از حال گذشته است. بنابراین، قرائت به رفع بر حالی دلالت دارد که رسول خدا -صلی الله علیه وآله- بر آن بود و تقدیر کلام بدین صورت است: «وَزُلْزِلُوا فِيمَا مَضَى حَتَّى إِنَّ الرَّسُولَ يَقُولُ».

بنا بر آنچه نحوپژوهان در اعراب فعل بعد از «حَتَّى» می‌گویند، قرائت به نصب و رفع فعل «يَقُولُ» در آیه «وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ» صحیح است و دو معنایی هم که از قرائت به نصب و رفع «يَقُولُ» به دست می‌آید، صحیح است. در قرائت به رفع «وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ» جمله «حتی یقول» از گذشته حکایت می‌کند، یعنی «متزلزل شدند و در این حالت رسول خدا گفت...».

در قرائت به نصب «حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ» جمله «يقول الرسول» غایت و نتیجه کلام ماقبل است. طرفداران قرائت «يَقُولُ» سیاق جمله‌ها را دلیل اختیار قرائت رفع دانسته و گفته‌اند: «سیاق جملات مؤید و مرجح قرائت رفع است؛ زیرا غایت بودن جمله «يقول الرسول» برای عبارت «زلزلوا» مناسبت چندانی ندارد (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴، ۱/۲۹۰). یعنی از نظر فهم متعارف گفته نمی‌شود: «کسانی در تنگنای شدید قرار گرفتند تا بگویند کی پیروزی خدا فرا می‌رسد»، بلکه گفته می‌شود: «کسانی در تنگنای شدید قرار گرفتند تا اینکه گفتند: نصرت خداوند کی فرا می‌رسد». به علاوه قرائت اعمش که به جای «حَتَّى» واو قرائت کرده است: «وَزُلْزِلُوا وَ يَقُولُ الرَّسُولُ»، قرائت به رفع را تقویت می‌کند (قُرطبی، ۱۳۶۴ش: ۳/۳۵).

هـ. اختلاف قرائت در وجه معلوم و مجهول فعل و نقش سیاق در اختیار یک وجه از قرائت

گاهی قراء در قرائت وجه معلوم و مجهول فعل اختلاف دارند که منابع احتجاج قراءات و تفسیرها، سیاق را دلیل اختیار یک وجه از قرائت می‌دانند. از آیاتی که قرینه سیاق در اختیار وجه

معلوم فعل نقش دارد، آیه «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَاكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۵۸) است. فعل «نَغْفِرُ» در آیه بالا به سه صورت قرائت شده است:

الف. قرائت مشهور آیه با نون مفتوح و کسر فاء «نَغْفِرُ» است (ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۱۵۵). مطابق این قرائت، فعل مضارع معلوم و به وجه متکلم است.

ب. نافع فعل «نَغْفِرُ» را با یاء مضموم و فتح فاء «يُغْفِرُ» قرائت کرده است (همان). مطابق این قرائت، فعل مضارع «يُغْفِرُ» مذکر غایب و مجهول است. کلمه «خطایاکم» نایب فاعل و مرفوع است. چون بین فعل و نایب فاعل با واژه «لکم» فاصله افتاده، نافع فعل را به وجه مذکر خوانده است.

ج. ابن عامر فعل «نَغْفِرُ» را با تاء مضموم و فتح فاء «تُغْفِرُ» خوانده است (همان). مطابق این قرائت، فعل مضارع «تُغْفِرُ» مؤنث و مجهول است. ابن عامر فعل را به صورت مؤنث قرائت کرده، زیرا فعل در ابتدا قرار گرفته است.

منابع احتجاج قراءات و تفسیرها قرائت مشهور آیه «نَغْفِرُ» را هماهنگ با سیاق دانسته و گفته‌اند: سیاق دو جمله «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ» و «سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ»، که به ترتیب قبل و بعد از جمله «نَغْفِرُ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» قرار گرفته‌اند، با قرائت مشهور «نغفر» هماهنگ است (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۵۷/۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱/۴۱۵؛ ابن زنجله، ۱۴۰۲: ۹۶).

خلاصه کلام اینکه قراء در قرائت فعل «نَغْفِرُ» در آیه «...نَغْفِرُ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» اختلاف دارند. قرائت مشهور آیه «نَغْفِرُ» به وجه معلوم است. ابن عامر و نافع فعل را به وجه مجهول «تُغْفِرُ» و «يُغْفِرُ»، خوانده‌اند. طرفداران قرائت مشهور سیاق جمله‌ها را قرینه‌ای بر تقویت قرائت «نَغْفِرُ» به وجه معلوم می‌دانند؛ زیرا مطابق این قرائت، فعل «نَغْفِرُ» با فعل «قُلْنَا» در جمله قبل و فعل «سَنَزِيدُ» در جمله بعد هماهنگ است.

و. اختلاف قرائت در وزن فعل و نقش سیاق در اختیار یک وجه از قرائت

برخی از اختلاف قراءات به وزن فعل مربوط است که در یک قرائت ممکن است فعل به صورت ثلاثی مجرد و در قرائت دیگر به صورت ثلاثی مزید خوانده شود، یا فعل بر دو وزن متفاوت ثلاثی مزید قرائت شده است. از این نمونه می‌توان به آیه «بِسْمَا اسْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغِيًّا أَنْ يُنَزَّلُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاؤُوا بِغَضَبِ عَلَيَّ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ» (بقره: ۹۰) اشاره کرد.

قراء در قرائت فعل «يُنَزَّلُ» اختلاف کرده‌اند:

الف. قرائت مشهور آیه با تشدید زاء در فعل «يُنَزَّلُ» است. در این قرائت فعل «يُنَزَّلُ» ثلاثی مزید و بر وزن تفعیل است.

ب. قرائت دیگر آیه، قرائت ابن کثیر و ابوعمرو است که فعل «يُنَزَّلُ» را به تخفیف خوانده‌اند (ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۱۶۵؛ دانی، ۱۹۹۶م: ۷۴). در این قرائت فعل «يُنَزَّلُ» از باب افعال است. بنابراین، فعل «يُنَزَّلُ» در یک قرائت ثلاثی مزید از باب افعال، و در قرائت دیگر ثلاثی مزید از باب تفعیل است.

منابع احتجاج قراءات قرینه سیاق را حجت ابوعمرو برای اختیار قرائت «يُنَزَّلُ» به تخفیف زاء دانسته‌اند؛ «قرأ ابن کثیر و ابوعمرو أن ينزل الله بالتخفيف في جميع القرآن وحجتها في الآية أن يكفروا بما أنزل الله ولم يقل نزل الله» (ابن زنجله، ۱۴۰۲: ۱۰۵). در قرائت ابوعمرو فعل «يُنَزَّلُ» از باب افعال است. در جمله قبل نیز «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغِيًّا» فعل «أَنْزَلَ» از باب افعال است. پس سیاق جمله‌ها قرینه‌ای بر تقویت قرائت ابوعمرو و ابن کثیر است؛ زیرا کلمه «أَنْزَلَ» در جمله «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغِيًّا» با کلمه «يُنَزَّلُ» در جمله «يُنَزَّلُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»، هر دو، به ترتیب فعل ماضی و مضارع از باب افعال‌اند.

البته ابوعمرو در اختیار کردن قرائت «يُنَزَّلُ» به تخفیف یا تشدید زاء، در اکثر آیات قرآن کریم، هماهنگی با قرینه سیاق را در نظر داشته است. او در آیه «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ

اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (انعام: ۳۷)، فعل «يُنَزِّلُ» را به تشدید زاء قرائت کرده است؛ زیرا در جمله قبل «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ»، فعل «نَزَّلَ» با تشدید زاء خوانده شده است و قرائت هر دو فعل با تشدید زاء هماهنگ با سیاق است. خلاصه کلام اینکه قراء در قرائت فعل «يُنَزِّلُ» در آیه «يُنَزِّلُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» اختلاف دارند. قرائت مشهور «يُنَزِّلُ» با تشدید زاء است، ولی ابوعمرو و ابن کثیر به دلیل هماهنگی کلمه «يُنَزِّلُ» با کلمه «أَنْزَلَ» در جمله قبل، فعل «يُنَزِّلُ» را به تخفیف زاء خوانده‌اند تا هر دو فعل از باب افعال باشند.

۲. اختلاف قرائت‌ها در اسم

مواردی که بیان شد، اختلاف قراء در قرائت افعال بود. گاهی اختلاف در قرائت یک اسم است که در اعراب اسم، ریشه اسم، وزن اسم و مفرد و جمع بودن اسم مشاهده می‌شود. در زیر به برخی از موارد اختلاف قرائت در اسم اشاره می‌شود.

الف. اختلاف در جمع و مفرد خواندن اسم و نقش سیاق در اختیار یک وجه از قرائت

در برخی موارد قراء در قرائت اسم به صورت مفرد یا جمع اختلاف دارند. در آیه ۲۸۵ سوره بقره، «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»، واژه «کتابه» به دو صورت قرائت شده است:

الف. قرائت مشهور آیه «کتابه» به صورت جمع است.

ب. قرائت دیگر آیه قرائت حمزه و کسایی است که «کتابه» را به صورت مفرد «کتابه» خوانده‌اند (دانی، ۱۹۹۶م: ۸۵؛ ابن شریح، ۲۰۰۰م: ۹۰). طرفداران قرائت به مفرد «کتابه» دلایل زیر را مؤید قرائت خود می‌دانند:

۱. مراد از «کتاب» در این آیه، قرآن کریم است. پس دلیلی بر جمع بودن آن وجود ندارد.

۲. دلیل دیگر، سخن ابن عباس است که می‌گوید: «کتاب» به وجه مفرد شمولش بیشتر از «کتب» به صورت جمع است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۵۶/۱). ابوعمیده در توضیح این کلام ابن عباس می‌گوید: «کتاب» اسم مفردی است که از آن اراده جنس می‌شود؛ یعنی «کل کتاب‌الله» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۵۲/۴؛ طوسی، بی تا: ۳۸۳/۲).

منابع احتجاج قرائت‌ها در توجیه قرائت مشهور «کتبه» به صورت جمع، هماهنگی سیاق کلمات قبل و بعد را دلیل اختیار وجه قرائت به جمع دانسته‌اند: «وقرأ الباقون کتبه وحتهم ما تقدم وما تأخر...» (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴: ۳۲۳/۱). در قرائت مشهور کلمه «کتبه» با کلمه «مَلَأَ بَيْتَهُ» و کلمه «رُسُلِهِ»، که قبل و بعد از آن قرار گرفته‌اند، هماهنگ است؛ زیرا هر دو کلمه قبل و بعد جمع هستند.

خلاصه کلام اینکه قراء کلمه «کتبه» را به دو وجه مفرد «کتابه» و جمع «کتبه» قرائت کرده‌اند. طرفداران قرائت «کتبه» به صورت جمع هماهنگی با سیاق کلمات قبل و بعد را دلیل اختیار قرائت خود می‌دانند.

ب. اختلاف قرائت در وزن اسم و نقش سیاق در اختیار یک وجه از قرائت

گاهی اختلاف قرائت‌ها به اختلاف وزن اسم مربوط می‌شود. اختلاف در وزن اسم بیشتر در اسمای مشتق، چون اسم فاعل و اسم مفعول دیده می‌شود. از این نمونه می‌توان به آیه «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَنَزَلْتُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ» اشاره کرد (مائده: ۱۱۵).

واژه «مُنَزَّلْتُهَا» به دو وجه قرائت شده است: الف. قرائت عاصم، ابن عامر و نافع «مُنَزَّلْتُهَا» با تشدید زاء است؛ بنا بر این قرائت «مُنَزَّلْتُهَا» اسم فاعل از باب تفعیل است.

ب. در قرائت دیگر، بقیه قراء «مُنزِلُهَا» را به تخفیف خوانده‌اند (ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۱۵۰؛ ابن شریح، ۲۰۰۰ م: ۱۰۶؛ ابن البادش، ۱۴۰۳: ۶۳۶/۲). طبق این قرائت، کلمه «مُنزِلُهَا» اسم فاعل از باب افعال است.

طرفداران قرائت «مُنزِلُهَا» به تخفیف سیاق آیات را دلیل اختیار قرائت خود می‌دانند و می‌گویند: در قرائت به تخفیف کلمه «مُنزِلُهَا» با فعل امر «أَنْزِلْ» در آیه قبل «قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مُنكَ وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» تناسب دارد (مانده: ۱۱۴)؛ زیرا هر دو از باب افعال‌اند (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴: ۳۲۶/۱). بنابراین قراء اسم فاعل «مُنزِلُهَا» را به دو صورت، به تشدید «مُنزِلُهَا» و به تخفیف «مُنزِلُهَا»، قرائت کرده‌اند. قرائت «مُنزِلُهَا» به تخفیف هماهنگ با سیاق آیه قبل است؛ زیرا فعل امر «أَنْزِلْ» در آیه قبل نیز بر باب افعال است.

ج. اختلاف قرائت در ریشه اسم و نقش سیاق در اختیار یک وجه از قرائت

در مواردی اختلاف قرائت به ماده و ریشه اسم مربوط است. برخی اسم را مشتق از یک ماده و عده‌ای مشتق از ماده‌ای دیگر می‌دانند؛ بنابراین در قرائت اسم اختلاف به وجود می‌آید. از آیاتی که در اشتقاق اسم اختلاف وجود دارد و سیاق می‌تواند مؤید یک وجه از قرائت باشد، آیه ۲۱۹ سوره بقره است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمْ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ».

کلمه «کبیر» به دو وجه خوانده شده است: الف. قرائت مشهور آیه «کبیر» با حرف باء است؛ ب. حمزه و کسائی آن را «کتیر» با ثاء خوانده‌اند (سالم محیسن، ۱۴۰۸ هـ: ۲۴۴/۱). بنا بر این قرائت، کلمه «کتیر» مشتق از «کثر» است.

طرفداران قرائت «کتیر» استناد به وجوه زیر می‌کنند: ۱. شرب خمر منشأ گناهان بسیاری است. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مانده: ۹۱). بنابراین قرائت «کتیر» به این

اعتبار صحیح‌تر است. این استناد نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا سیاق آیه در بیان نوع گناه خمر و میسر است که از گناهان کبیره است.

۲. ذکر واژه «منافع» به صورت جمع با قرائت «کثیر» سازگارتر است؛ زیرا کلمه «اثم» مفرد به معنای جمع «آثم» است. دلیل بر این قول هم واژه «منافع» است که به صورت جمع به کار رفته است؛ بنابراین بهتر است «اثم» با واژه «کثیر» توصیف شود (ابن زنجله، ۱۴۰۲: ۱۳۱). دلیل این قول شاید آیه ۲۱ سوره مؤمنون باشد: «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ». پس از واژه «منافع»، لفظ «کثیر» ذکر شده است، اما طرفداران قرائت «کبیر» هماهنگی با سیاق جمله‌ها را دلیل اختیار قرائت خود می‌دانند.

در توضیح سیاق جمله‌ها باید گفت که در جمله بعد «وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» واژه «اکبر» در کنار کلمه «اثم» قرار گرفته است، بنابراین همنشینی کلمات «اکبر» و «اثم» در جمله بعد مؤید قرائت «کبیر» در جمله «قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» است (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴: ۲۹۱/۱).

علاوه بر آن، واژه «اکبر» که در ادامه آیه ذکر شده است، با کلمه «کبیر» بیشتر تناسب دارد. خلاصه کلام اینکه واژه «کبیر» به دو صورت «کبیر» و «کثیر» خوانده شده است. طرفداران قرائت با باء «کبیر» هماهنگی با سیاق جمله‌ها را قرینه‌ای بر تقویت قرائت خود می‌دانند.

د. اختلاف قرائت در اعراب اسم و نقش سیاق در اختیار یک وجه از قرائت

برخی از اختلاف قرائت‌ها در اسمای مربوط به اعراب اسم است. در کلام عرب اسم بنا بر نقشی که دارد، منصوب، مجرور یا مرفوع است. گاهی قراء یک کلمه را به اعراب‌های مختلف قرائت کرده‌اند که در مواردی قرینه سیاق مؤید و مرجح یکی از اعراب‌های اسم دانسته شده است؛ مانند قرائت «ربنا» در آیه «ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» (انعام: ۲۳).

قراء در اعراب کلمه «رَبَّنَا» اختلاف دارند:

الف. قرائت مشهور آیه «رَبَّنَا» با کسر باء است (دمیاطی، ۱۴۰۷: ۲۰۶؛ ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۱۵۵). در این قرائت کلمه «رَبَّنَا» بدل یا نعت از «وَاللَّهِ» است و به همین دلیل مجرور خوانده شده است. طرفداران قرائت «رَبَّنَا» به کسر معتقدند که جمله «احلف بالله ربی» بهتر از جمله «احلف بالله یا رب» است؛ به عبارت دیگر، کلمه پس از قسم بهتر است نعت قرار گیرد (ابن زنجله، ۱۴۰۲: ۲۴۴).
 ب. قرائت غیر مشهور آیه «رَبَّنَا» با فتح باء است که قرائت حمزه و کسایبی است (ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۱۵۵؛ دانی، ۱۹۹۶: ۱۰۲). منصوب بودن کلمه «رَبَّنَا» در این قرائت به دو وجه است: ۱. «رَبَّنَا» منصوب به فعل مقدر باشد، «أعنی ربنا». در واقع «رَبَّنَا» مفعول به فعل محذوف است؛ ۲. کلمه «رَبَّنَا» منادای مضافی است که حرف ندا از اول آن حذف شده است.

منابع احتجاج قرائت‌ها سیاق آیات را دلیل اختیار قرائت به وجه فتح «رَبَّنَا» می‌دانند (ابوعلی فارسی، ۱۴۱۳: ۲۸۸/۳؛ مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴، ۱/۴۲۶). در آیه قبل «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» (انعام: ۲۳)، سؤالی که از کفار می‌شود، به صیغه خطاب است. در واقع، خداوند متعال به کفار خطاب می‌کند و می‌فرماید: «أَيْنَ شُرَكَائِكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ». بنابراین با توجه به بافت و روند کلی کلام بهتر است جوابی که کفار می‌دهند نیز با سؤال مطابقت داشته باشد. در قرائت به فتح باء «رَبَّنَا» کفار به خداوند خطاب می‌کنند که هماهنگی با سیاق آیه قبل است.

«أَيْنَ شُرَكَائِكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» (خطاب خداوند به کفار) + «وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» (خطاب کفار به خداوند متعال).

خلاصه کلام اینکه قراء کلمه «رَبَّنَا» در آیه بالا را به دو وجه منصوب و مجرور قرائت کرده‌اند. هماهنگی بافت و سیاق آیات دلیل اختیار وجه قرائت به فتح دانسته شده است؛ زیرا در آیه قبل «أَيْنَ شُرَكَائِكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» خداوند متعال در یک سؤال مشرکان را خطاب می‌کند. بنا بر قرائت فتح، مشرکان نیز در جواب سؤال خداوند را خطاب می‌کنند و می‌گویند: «وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا

مُشْرِكِينَ» که به معنای «وَاللَّهِ يَا رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» است، بنابراین سؤال و جواب در یک نظام و سیاق واحد قرار گرفته‌اند.

۳. اختلاف قرائت در حروف

اختلاف قرائت همان گونه که در اسم و فعل وجود دارد، در حروف هم مشاهده می‌شود. اختلاف قرائت در حروف هم به صورت‌های گوناگون دیده می‌شود. گاهی قراء در قرائت همزه «آن» و «إن» اختلاف کرده و آن را به هر دو وجه فتح و کسر خوانده‌اند. گاه در اسکان و متحرک بودن حروفی چون واو و لام اختلاف کرده‌اند. در این مقاله به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم.

اختلاف در قرائت حرف واو و نقش سیاق در اختیار یک وجه از قرائت

قراء گاهی در قرائت حروف اختلاف دارند که از این نمونه می‌توان به آیه «أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًىٰ وَهُمْ يُلْعَبُونَ» (اعراف: ۹۸) اشاره کرد. واو در ابتدای آیه به دو شکل قرائت شده است:

الف. قرائت مشهور آیه «أَوْ أَمِنَ» با فتح واو است (ابن مجاهد، ۱۴۰۰: ۲۸۷). بنا بر این قرائت واو حرف عاطفه است که همزه استفهام بر آن وارد شده است.

ب. نافع، ابن کثیر و ابن عامر حرف واو را با سکون خوانده‌اند (سالم محیسن، ۱۴۰۸هـ: ۱۴۴/۲). بنا بر این قرائت، واو و همزه ماقبل، حرف ربط «أَوْ» به معنای «یا» است.

منابع احتجاج قرائت‌ها، قرائت مشهور آیه را هماهنگ با سیاق آیات می‌دانند و می‌گویند: «وقرأ الباقون أو أمن بفتح الواو وجعلوا واو عطف دخلت عليها ألف الاستفهام وهو المختار لأنه مثل قوله قبلها أفأمن أهل القرى» (ابن زنجله، ۱۴۰۲: ۲۸۷؛ مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴: ۴۶۸/۱). وجود حرف استفهام و عطف در آیه قبل «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ» (اعراف: ۹۷) و آیه بعد «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف: ۹۹)، دلالت دارد که

حمل وسط کلام به ماقبل و مابعد برای مشارکت و مطابقت در اتفاق لفظ با داخل شدن همزه استفهام بر واو عاطفه نیکوست.

علاوه بر این، در دو آیه «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ» و «أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ»، فاعل به صورت اسم ظاهر «أَهْلُ الْقُرَىٰ» ذکر شده است؛ در حالی که می‌توانست در آیه دوم، به جای اسم ظاهر، ضمیر قرار گیرد: «أَوْ أَمِنُوا». وجود اسم ظاهر در آیه دوم به جای ضمیر دلالت دارد. «أَهْلُ الْقُرَىٰ» در آیه دوم جمعیتی غیر از «أَهْلُ الْقُرَىٰ» در آیه اول است، بنابراین سیاق کلام استفهام از هر دو گروه است. خلاصه کلام اینکه قراء واو در «أَوْ أَمِنَ» را به دو وجه فتح و سکون خوانده‌اند. طرفداران قرائت به فتح واو هماهنگی با سیاق آیات را قرینه‌ای بر تقویت قرائت خود می‌دانند.

نتیجه‌گیری

جایگاه و نقش سیاق در تفسیر قرآن کریم از دیرباز مورد توجه علمای علوم قرآن و مفسران بوده است. عده‌ای چون شهید صدر سیاق را اجتماع دلالت مقالیه و حالیه دانسته، و برخی تنها آن را دلالت مقالیه دانسته‌اند. با توجه به معنای لغوی سیاق، و کلام اکثر علما و مفسران می‌توان گفت که سیاق تنها دلالت مقالیه است که به سیاق کلمات، آیات و جمله‌ها تقسیم‌پذیر است.

سیاق می‌تواند مؤید و مرجح یک وجه از قرائت باشد. از جمع‌بندی قراین و نمونه‌هایی که از نقش و جایگاه سیاق در اختیار وجوه قرائت‌ها بیان شد، نتیجه می‌گیریم که اگرچه ما دلیل یا قرینه قطعی در دست نداریم که هر یک از قاریان هفتگانه یا غیر آن با توجه به سیاق، قرائتی را اختیار کرده باشند و عنایت آن‌ها بیشتر به نقل قرائت‌ها بوده است تا تدبر و درایت در آن، اما با توجه به منابع احتجاج قراءات یا برخی از تفسیرها می‌توان سیاق و بافت کلام را قرینه‌ای بر تقویت برخی از قرائت‌ها دانست.

در این مقاله اختلاف قرائت در سه حوزه فعل، اسم و حرف بررسی می‌شود. اختلاف قرائت در فعل می‌تواند به دلیل اختلاف در ریشه، اعراب، وزن، صیغه، وجه و زمان فعل باشد که در متن برای هر یک آیه‌ای ذکر شده است.

در اسم نیز اختلاف قرائت در ریشه، وزن، اعراب و جمع و مفرد بودن اسم و... دیده می‌شود. آیاتی از این نمونه نیز بررسی شده است. در پایان یک نمونه از اختلاف قرائت‌ها در حرف نیز بررسی شد که نشان می‌دهد سیاق و بافت کلام می‌تواند در اختیار وجوه قراءات نقش داشته باشد. بنابراین سیاق و بافت کلام در کتب احتجاج قراءات جایگاه ویژه‌ای در ترجیح و اختیار یک وجه از قرائت دارد. طرفداران یک وجه از قرائت در بسیاری از موارد هماهنگی آیه با قبل و بعد را دلیل اختیار قرائت خود می‌دانند که در این مقاله به مواردی از آن اشاره شد.

منابع

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵هـ). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، مجد الدین (۱۳۸۳هـ). *النهایه فی غریب الحدیث والأثر*. تحقیق طاهر احمد الراوی و محمود محمد الطناحی. دار احیاء الکتب العربیه لعیسی البابی الحلبی.
- ابن البادش، احمد بن علی (۱۴۰۳). *الاقناع فی القراءات السبع*. تحقیق عبدالمجید قطامش. دمشق: دارالفکر.
- ابن جزری، محمد بن محمد (۱۴۲۹هـ). *النشر فی القراءات العشر*. بیروت: المكتبة المصریه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲هـ). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن خالویه، ابو عبدالله (۱۴۲۱هـ). *الحجۃ فی القراءات السبع*. تحقیق دکتر عبدالعال سالم مکرم. بیروت: مؤسسه الرسالۃ.
- ابن دقیق العید، محمد بن علی (بی تا). *احکام الاحکام شرح عمدہ الأحکام*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن زنجله، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۲هـ). *حجۃ القراءات*. بیروت: مؤسسه الرسالہ.

- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). **التحریر والتنویر**. بی تا.
- ابن فارس، احمد (۱۴۲۰هـ). **معجم مقاییس اللغة**. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دار الجیل.
- ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر (بی تا). **التبیان فی اقسام القرآن**. تحقیق محمد حامد الفقی. بیروت: دارالمعرفه.
- ابن مجاهد، ابوبکر احمد بن موسی (۱۴۰۰هـ). **السبعة فی القراءات**. تحقیق دکتر شوقی ضیف. قاهره: دارالمعارف.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۵م). **لسان العرب**. چ ۴. بیروت: دار صادر.
- ابن هشام، جمال الدین (۱۹۶۴هـ). **معنی اللیب عن الكتب الاعراب**. تحقیق مازن مبارک و محمد علی حمد الله. تعلیق سعید الافغانی. دمشق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸هـ). **روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ابوعلی فارسی، حسن بن احمد (۱۴۱۳هـ). **الحجة للقراء السبعة**. تحقیق بدر الدین الفهوجی و شبیر جویجانی. دمشق: دارالمأمون للتراث.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۱۴هـ). **معانی القراءات**. تحقیق عید مصطفی درویش و دکتر عوض بن حمد القوزی. بیروت: منشورات محمد علی بیضون - دارالکتب العلمیة.
- ایزدی، کامران (۱۳۷۶ش). **شروط و آداب تفسیر و مفسر**. تهران: امیرکبیر.
- بابایی، علی اکبر و دیگران (۱۳۸۱هـ). **مکاتب تفسیری**. مکتب روایی محض و تفاسیر روایی محض. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- تفتازانی، سعد الدین مسعود (بی تا). **المطول**. حاشیه سید میر شریف. م: مکتبه الداوری.
- حربی، حسین بن علی بن حسین (۱۴۱۷هـ). **قواعد الترجیح عند المفسرین**. ریاض: دارالقاسم.
- دانی، عثمان بن سعید (۱۳۸۳ش). **التیسیر فی القراءات السبع**. ترجمه محمد رضا حاجی اسماعیلی. تهران: سروش.

- _____ (۱۹۹۶م). *التبسیر فی القراءات السبع*. تحقیق اتویرتزل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دمیاطی، شهاب الدین (۱۴۰۷هـ). *الاتحاف فضلاء البشر فی القراءات الاربعه عشر*. تحقیق دکتر شعبان محمد اسماعیل. بیروت: عالم الکتب.
- راغب اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۶هـ). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- رجبی، محمود و دیگران (۱۳۷۹هـ). *روش شناسی تفسیر قرآن*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- رشید رضا، محمد (بی تا). *تفسیر القرآن الحکیم*. بیروت: دارالمعرفه.
- زجاج، ابو اسحاق ابراهیم بن سری (۱۴۰۸هـ). *معانی القرآن و اعرابه*. تحقیق دکتر عبد الجلیل عبده الشلبی. بیروت: عالم الکتب.
- زرکشی، بدر الدین محمد بن عبدالله (۱۴۱۰هـ). *البرهان فی علوم القرآن*. تحقیق مرعشی و دیگران. بیروت: دارالمعرفه.
- سالم محسن، محمد (۱۴۰۸هـ). *المغنی فی توجیه القراءات العشر المتواتر*. ج ۲. بیروت: دارالجیل.
- _____ (۱۹۷۶م). *المستنیر فی تخریج القراءات المتواتر «من حیث اللغه الاعراب*. التفسیر الطبعه الاولى. قاهره: دار الطباعه المحمديه.
- سراج الدین، عمر بن زین الدین (۱۴۲۱). *البدور الزاهره فی القراءات العشر المتواتره*. تحقیق شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبد الموجود. بیروت: عالم الکتب.
- سیبویه، عمرو بن عثمان (۱۴۰۳هـ). *کتاب سیبویه*. تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون. بیروت: عالم الکتب.
- شافعی، محمد بن ادريس (بی تا). *الرساله*. تحقیق و شرح: احمد محمد شاکر.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۰هـ). *دروس فی علم الأصول*. قم: موسسه نشر اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش). *تفسیر جوامع الجامع*. تهران: دانشگاه تهران - مدیریت حوزه علمیه قم.

- _____ (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی علوم القرآن**. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲هـ). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). **التبیین فی تفسیر القرآن**. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- عبد الفتاح محمود، المثنی (۲۰۰۸م). **نظریه السیاق القرآنی در اسه تأصیلیه دلایه نقدیه**. اردن: دار وائل.
- عطار، حسن (۱۴۲۰هـ). **حاشیه جمع الجوامع**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- علامه طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷هـ). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عکبری، عبدالله بن حسین (بی تا). **التبیین فی اعراب القرآن**. عمان: بیت الافکار الدولیه.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰هـ). **مفاتیح الغیب**. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- قاضی، عبدالفتاح (۱۳۷۵هـ). **البدور الزاهره فی القراءات العشر المتواتره عن طریق الشاطبیه والدره**. مصر: چاپخانه مصطفی البابی و فرزندانش.
- _____ (۱۴۲۵هـ). **البدور الزاهره فی القراءات العشر المتواتره من طریق الشاطبیه والدری**. تحقیق احمد عنایه. بیروت: دارالکتب العربی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۷۲هـ). **الجامع الاحکام القرآن**. بیروت: دارالفکر.
- کنعانی، سید حسین (۱۳۸۴ش). **سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر**. فصلنامه مشکاه. ش ۸۷.
- محمد سالم، محمد ابراهیم (۱۴۲۷هـ). **التحفه المرضیه فی تحریر و جمع القراءات السبع من طریق الشاطبیه**. قاهره: دارالبیان العربی.
- مکی بن ابی طالب، محمد (۱۴۰۴هـ). **الکشف عن وجوه القراءات السبع وعللها وحججها**. تحقیق دکتر محیی الدین رمضان. ج ۳. بیروت: موسسه الرساله.
- مهدوی راد، محمد علی (۱۳۸۲هـ). **آفاق تفسیر**. تهران: هستی نما.
- هرمی، عمر بن عیسی بن اسماعیل (۱۴۲۹هـ). **المحرر فی النحو**. تحقیق منصور علی محمد عبدالسمیع. ج ۲. دارالسلام.